Qur'ān Shinākht _____ **2026, Vol. 18, No. 2, 139-160**

https://creativecommos.org/licenses/by-nc/4.0

10.22034/qoranshenakht.2025.5003165

20.1001.1.20081987.1404.18.2.6.8

Dismantling Misconceptions and Correcting Belief in the Holy Qur'an, with Emphasis on the Word "Ḥasiba" and Its Structures

Mohsen Nilforoushzadeh / Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran nilforoush.md@iau.ac.ir

Received: 2026/05/14 - **Accepted:** 2026/07/25

Abstract

In the field of Islamic education, one of the important discussions is the transformation of the paradigms dominating jahili culture by using the concepts of Qur'anic verses. This concept seeks to correct the beliefs and conceptions that have become established in the minds of some people and have caused them to deviate from the correct path of servitude to God. In the Holy Qur'an, various words and propositions have been used to convey the concept of changing paradigms and correcting beliefs. These words, expressions, and various theological and literary structures attempt to change false suppositions and to break illusory fancies that, over time, have taken shape in minds contrary to the realities of the universe and have become causes of human misery and wretchedness. In this article, using a descriptive method and examining the meaning of the word "ḥasiba" and its synonymous words and structures, various lexical and structural types of paradigm change in the same semantic field as this word are identified and introduced, and conclusions are reached. In 85% of these verses, the dismantling of misconceptions occurs through indirect instruction; in 71% of this group of verses, paradigm change takes place through others, and in the rest through the Prophet of Islam (PBUH). The tone and type of discourse in this group of verses and their co-contextual verses are, in 83% of cases, strongly critical and reproachful. To break the false and corrupt beliefs and convictions of the polytheists, disbelievers, hypocrites, and misguided People of the Book, and to criticize the erroneous suppositions of some Muslims, the word of revelation has mostly used interrogative sentences, with a frequency of 41%. This method of dismantling misconceptions has been used to refute the illusions of those for whom these false thoughts and beliefs seemed correct—and who were sometimes even certain of their correctness—and who supposed that what was inspired in their minds and what they believed would bring true good and evil.

Keywords: Holy Qur'an, paradigm change, dismantling misconceptions, ḥasiba, correction of belief, structural analysis.

قرآن‌شناخت ـــــــــــــــ سال هجدهم، شماره دوم، پیاپی ۳۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، ص ۱۳۹-۱۶۰
https://creativecommos.org/licenses/by-nc/4.0
doi 10.22034/qoranshenakht.2025.5003165
dor 20.1001.1.20081987.1404.18.2.6.8

نوع مقاله: پژوهشی

پندارشکنی و اصلاح باور در قرآن کریم با تأکید بر واژۀ «حَسِبَ» و ساختارهای آن

محسن نیل‌فروش‌زاده / استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. nilforoush.md@iau.ac.ir
دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۲۴ ـ **پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۵/۰۳

چکیده

در پهنۀ تربیت اسلامی، یکی از مباحث بااهمیت، تغییر الگووارۀهای حاکم بر فرهنگ جاهلی با استفاده از مفاهیم آیات قرآن می‌باشد. این مفهوم به دنبال تصحیح باورها و تصوراتی است که در اذهان بعضی از انسان‌ها نقش بسته و باعث انحراف آنها از مسیر صحیح بندگی خداوند می‌شوند. در قرآن کریم برای انتقال مفهوم تغییر انگاره و تصحیح باورها از واژگان و گزاره‌های متعددی استفاده شده است. این واژه‌ها و عبارات و ساختارهای گوناگون کلامی و ادبی سعی در تغییر گمان‌های باطل و گسست خیالات موهومی دارد که به مرور زمان بر خلاف حقایق جهان هستی، در ذهن‌ها شکل گرفته و عامل شقاوت و نگون‌بختی انسان گردیده است. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی و شناخت معنا واژۀ «حَسِبَ» و واژه‌ها و ساختارهای هم معنای آن بررسی گردیده، گونه‌های مختلف لفظی و ساختاری تغییر انگاره هم میدان با این واژه شناسایی و معرفی گردیده و به نتایجی دسته یافته است. در ۸۵٪ این آیات، پندارشکنی با استفاده از آموزش غیرمستقیم صورت گرفته که در ۷۱٪ این گروه از آیات، تغییر الگووارۀ با واسطه دیگران و در مابقی با واسطه پیامبر اسلامﷺ صورت گرفته است. لحن و نوع گویش در این گروه از آیات و آیات هم‌سیاق آنها در ۸۳٪ موارد گویش انتقادی و توبیخی شدید می‌باشد و کلام وحی برای گسست باورها و عقاید باطل و سقیم مشرکان و کافران و منافقان و اهل کتاب گمراه و انتقاد از پندارهای اشتباه عده‌ای از مسلمانان، بیشتر از جملات استفهامی با فراوانی ۴۱٪ استفاده نموده است. این روش پندارشکنی برای رد توهم افرادی به کار رفته که در نظر آنها این افکار و عقاید باطل، صحیح بوده، حتی به صحت آن بعضاً یقین داشته، می‌پندارند آنچه به ذهنشان القا شده و به آن معتقدند، شر و خیر حقیقی به دنبال خواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، تغییر الگووارۀ، پندارشکنی، حسب، تصحیح باور، تحلیل ساختاری.

مقدمه

از منظر زبان‌شناسی و تحلیل گفتمان، قرآن متنی برخوردار از انسجام نحوی، پیوستگی معنایی و سازمان‌یافتگی ساختاری است؛ به‌گونه‌ای‌که آرایش جمله‌ها، آیات و سوره‌ها در تعامل با یکدیگر، شبکه‌ای هماهنگ از معنا را شکل می‌دهد. بر پایهٔ باور اسلامی، این متن وحیانی، در مقام یک گفتمان دینی، بازخوانی و بازتفسیر سنت توحیدی را ارائه کرده و منظومه‌ای نظام‌مند از آموزه‌های حکیمانه و اصلاح پنداره‌های ناصحیح در حوزه‌های الهیات، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و اخلاق اجتماعی عرضه می‌کند. درنتیجه، قرآن را می‌توان متنی با ساختار گفتمانی متمایز دانست که پیوندی وثیق میان صورت زبانی و محتوای معرفتی برقرار کرده و انسجام آن در بستر تاریخ تداوم یافته است (سعیدی روشن، ۱۴۰۳، ص۲۸).

پندار و پنداشت، حاصل فعالیت ذهن انسان در برخورد با مسائل و رویدادهای پیرامون آن بوده و تحت تأثیر عوامل مختلفی ازجمله محیط، آداب و رسوم، اخبار گذشتگان و... می‌باشد. ادراک نفسانی از ویژگی‌های عمومی انسان است؛ اساس ساختار وجودی ذهن انسان چنین است که بر اساس اطلاعات و داده‌هایی که از طریق حواس حاصل می‌کند، اندیشه‌ها و ادراکاتی به ذهن او راه می‌یابد و بر آن غالب می‌گردد (صرفی، ۱۳۹۸، ص۹۵).

ذهن، یا به‌عبارت‌دقیق‌تر، افکار بشری بر ادراک و شعور و فهم و درنتیجه تلقی و پذیرش واقعیت‌ها و به دنبال آن درک و فراگیری حقایق عالم وجود تأثیر می‌گذارد و این برداشت فکری می‌تواند صحیح و اثربخش در مسیر سعادت انسان بوده و یا اشتباه و مخرب و عامل ویرانگری برای فضایل بشری گردد؛ ازاین‌رو یکی از موانع سیر انسان به سوی خدا، پندارگرایی و گمان باطل است؛ چنان‌که از مهم‌ترین علل و اسباب طهارت روح و صعود آن به‌سوی حق، معرفت صحیح است (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص۱۹).

در قرآن کریم برای انتقال مفهوم پندارشکنی و تصحیح باورها از واژگان و گزاره‌های متعددی مانند «حَسِبَ» و «زَعَمَ» و «ظَنَّ» و ساختارهای ادبی متعدد و متنوع مانند: «أفَمَن... کَمَن...»، استفاده شده که با بررسی این عبارات و واژگان و مشتقات آنها و استمداد از مفاهیم معناشناسی و تحلیل ساختاری و بررسی سیاق آیات و دیگر ابزارهای تحلیل متن، می‌توان محتوای این دسته از مفاهیم قرآنی را طبقه‌بندی نموده، گونه‌های مختلفی که مدلول آنها به دنبال تغییر و تصحیح این دسته از افکار نادرست بشری و برطرف کردن اندیشه‌ها و انگاره‌ها و عقاید ناسازگار و در پی آن اصلاح رفتار و حسن سلوک می‌باشد را به دست آورد.

این مقاله به بررسی واژهٔ «حَسِبَ» در آیات قرآن کریم از منظر تغییر اندیشه و الگواره پرداخته، درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال می‌باشد که انواع گزاره‌ها و ساختارهای تغییر انگاره حاوی واژه «حَسِبَ» در قرآن کریم، دارای چه خصوصیاتی از لحاظ نوع روش آموزش (مستقیم و غیرمستقیم) و لحن و نوع گویش و همچنین محتوای آیات آن می‌باشد؟ ازاین‌رو ساختارهای گوناگون این واژه و واژه‌های هم‌میدان آنها را کاوش نموده، موارد و اَشکال مختلف مورد

استعمال هر کدام در قرآن از دیدگاه فوق، دقت گردیده، با استفاده از مفاهیم و ابزارهای مختلف شناخت مفاهیم و مضامین متن، دسته‌بندی‌شده، ارتباط، همانندی و تمایز بین آنها بررسی می‌گردد.

بررسی و تتبعات انجام‌گرفته، نشان می‌دهد درباره این واژه تحقیقاتی صورت گرفته، نزدیک‌ترین منبع تحقیقی به این موضوع، مقالهٔ «گونه‌شناسی حَسِبَ (پنداشتن) در قرآن کریم» (موسوی، ۱۳۹۷) بوده که در آن ابتدا تحلیلی معناشناسی پیرامون واژهٔ «حَسِبَ» صورت گرفته و سپس در مورد چهار سنت الهی ۱) فتنه و آزمایش؛ ۲) قرار گرفتن انسان‌ها در مشکلات و سختی‌ها؛ ۳) مهلت دادن به انسان‌های گنهکار؛ ۴) تحقق وعده‌های انبیاء صحبت شده، در ادامه دو پندار غلط، ۱) توهم در مسیر حق بودن و ۲) قیامت‌انکاری که نقش اساسی در ایجاد انحراف فکری و عملی انسان نسبت به حقایق وحیانی دارند را با تکیه بر گزاره‌های اخلاقی معرفی شده است. ولی در پژوهش پیش‌رو هدف از بررسی آیات حاوی واژه‌های هم‌میدان «حسب»، کشف گونه‌های مختلف پندارشکن قرآنی در این دسته از آیات، و بررسی و تحقیق و مقایسه بین آنها می‌باشد که در این زمینه با جست‌وجوی به‌عمل‌آمده و تتبع در آثار گذشتگان مقاله‌ای مشاهده نشد.

۱. تغییر انگاره با استفاده از واژه‌های هم‌معنای «حَسِبَ»

«حسب» و مشتقات آن در معنای شرافت در اجداد، اندازه، کافی بودن، حساب و گمان کردن (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج۲، ص۴۹۳)، یکی دیگر از واژه‌ای مستعمل در کلام وحی بوده، با ترکیب‌های گوناگون فعلی و اسمی، ۱۰۹ مرتبه (عبدالباقی، ۱۳۶۴ق، ص۲۰۰–۲۰۱) در آیات قرآن استعمال شده است. تعدادی از مشتقات این خانواده لغوی، از مفاهیم پندارشکن می‌باشد که در این بخش مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. واژه‌شناسی

در کتاب *العین* فعل ماضی و مضارع «حَسِبَ»، «یحسَبُ» با مصدر «حِسْبَان» نوعی ظن و گمان معرفی شده (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج۳، ص۱۴۹)، این در حالی است که ابن‌فارس اساس معنایی آنها را در درجهٔ اول شمارش و حساب کردن معرفی می‌نماید (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج۲، ص۵۹). به نظر می‌رسد علت اینکه «حَسِبَ» به‌معنای گمان و پنداشتن دانسته‌اند، این است که شک و ظن نزد گمان‌کننده، یک نوع حساب است که شخص آن را نزد خود محاسبه و سپس تأیید نموده و طبق آن عمل می‌کند (قرشی، ۱۳۷۱، ج۲، ص۱۳۱).

«حَسِبَ» از افعال قلوب رجحانی بوده، افعالی هستند که بر گمان، پندار، خیال یا ترجیح یکی از احتمالات بر احتمالات دیگر دلالت می‌کنند؛ غالباً برای رجحان استفاده می شود. به دیگر سخن هر گاه علم قطعی وجود نداشته باشد، ولی یکی از احتمالات بر دیگری ترجیح داشته باشد، از این افعال استفاده می‌شود (صافی، ۱۴۱۸ق، ج۱۹، ص۲۵).

با اینکه برخی از لغت‌شناسان «حسب» را «ظنّ» معنا نموده‌اند، اما این واژه و مشتقات آن، که از خانواده کلمات پندارشکن در کلام وحی بوده، دارای تفاوت معنایی با «حسب» می‌باشد؛ ظن می‌تواند از حوزه شک عبور نموده و

به‌یقین تبدیل شده، نوعی از اعتقاد شود؛ ولی «حِسبان» از حساب نمودن همواره حاوی معنی شک و تردید است. (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص۹۲). یا به‌عبارتی‌دیگر مفهوم «حِسبان» تصمیم‌گیری کسی بر انجام کاری که در تضاد با عمل دیگری است؛ بدون اینکه عمل دوم به خاطرش خطور نماید و یا به آن توجه کند و به حسابش بیاورد، ولی ظن و گمان خطور نمودن دو امر یا پدیده‌ای متناقض، یعنی حقیقت و باطل، هم‌زمان بر ذهن کسی درحالی‌که یکی از آن دو بر دیگری غلبه دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص۲۳۴) و آنچنان‌که در آیهٔ «قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا» (نمل: ۴۴) دیده می‌شود؛ می‌توان جمع‌بندی نمود، «حسب» به‌معنای پندار و خیال سطحی است و یک نوع عدم توجه و اهتمام به مسئله را می‌رساند.

۱ـ۲. «يحْسَبُونَ» و «يحْسَبُ» و «حَسِبُوا»

فرم ادبی «يحْسَبُونَ»، در مجموع شش مرتبه و فعل مضارع «يحْسَبُ» که هر دو از ریشهٔ حسبان بوده، نیز سه دفعه و عبارت «حَسِبُوا» نیز فعل ماضی از همان ریشه، فقط یک بار در کلام وحی استعمال شده است (عبدالباقی، ۱۳۶۴ق، ص۲۰۰). این دسته از آیات، با تغییر انگاره مفهومی، درصدد اصلاح گمان و خیالی است که از نظر صاحب آن، مرحلهٔ ظن و احتمال عبور نموده، برایش بر خلاف واقعیت و علم به صورت کاذب، و به صورت نسبی قطعیت حاصل گردیده است، هرچند خلاف آن نیز احتمال می‌رود (طوسی، بی‌تا، ج۴، ص۳۸۵).

در آیهٔ «فَرِيقًا هَدَى وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ» (اعراف:۳۰) می‌فرماید: انسان‌ها دو دسته هستند، یک، گروه اهل ایمان و هدایت‌یافته و جمعی دیگر که دلالت الهی را نپذیرفته و خدا را کاملاً کنار گذاشته و بر ضلالت و گمراهی استوار و ثابت شده‌اند. هنگامی‌که انسان به سمت باطل رفته و از حق دور شد؛ مادامی که توجه به باطل بودن آن داشته و بداند از مسیر حق فاصله گرفته، امیدی به برگشتن و پذیرش حقیقت در چنین شخصی می‌باشد، ولی اگر ضلالت و انحراف به جایی رسید که دچار جهل مرکب شده، به حق بودن باطل ایمان پیدا کرد و یقین نمود که راه هدایت همان راهی است که او می‌رود، چنین پنداری عامل ضلالت شده، جملهٔ «وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ» به‌منزله تحقق ضلالت خواهد بود. در این صورت در گمراهی کامل مستغرق شده، برای همیشه امید به رستگاری او قطع می‌گردد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج۸، ص۷۷). ازاین‌رو این آیه گواه آن است که جهل، عذر نیست (پانی‌پتی، ۱۴۱۲ق، ج۳، ص۳۴۱).

همچنان‌که در آیهٔ «الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيا وَهُمْ يحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يحْسِنُونَ صُنْعًا» نیز سخن از جاهل مرکبی است که جهل خود را دانش، بدی خود را خوبی و گناه خود را نیکی می‌داند. تردیدی نیست که این شخص در مسیر رشد متعالی زیانکار بوده، از حقیقت فاصله زیادی گرفته است؛ زیرا او بر خلاف ماهیت واقعی جهان خلقت و حقایق آن زندگی نموده، با به‌کارگیری و پیروی از امور باطل، در جایگاه حق و حقیقت، خود را در معرض نتایج و اثرات بسیار مخرب و مضر آن در دنیا و آخرت قرار می‌دهد و این در حالی است که می‌پندارد، مسیرش صحیح و افکار

و عقایدش درست و اعمالش توأم با ثواب دنیوی و اخروی می‌باشد (طنطاوی، ۱۹۹۷، ج۸، ص۵۸۳). این فرد چنانچه در اوهام و خیالات خود تغییری ایجاد نکرده و خود را با آیات و نشانه‌های الهی هماهنگ ننماید، در قیامت با کوله‌باری از نادانی و خودخواهی و عقاید و کارهای زشت و ناپسند با خداوند متعال دیدار نموده، بر خلاف آنچه در دنیا تصور داشته، با واقعیت گمراهی خویش روبه‌رو شده، تبعات آن دامنگیر وی خواهد شد.

در چنین شرایطی کلام وحی با اشاره صریح به گمراهی و ضلالت این گروه از افراد، با عباراتی مانند: «إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّياطِينَ أَوْلِياءَ» و «الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا» به صورت واضح بیان می‌کند که کسانی که شیاطین و امثال آنها را همراه و همدم و انیس خود انگارند و از آیات و رسولان الهی چهره برگیرند، درحالی‌که خیال می‌کنند، راه و رسم‌شان صحیح و سودمند بوده، سعادمند هستند؛ تلاش و کوشش چنین انسان‌هایی بیهوده و باطل بوده، بر خلاف آنچه می‌اندیشند، همگی در مسیر ضلالت و نابودی قرار داشته، این راه که می‌روند سرانجام نیکی نخواهد داشت!

با بررسی این روش تغییر الگواره، موارد زیرقابل دستیابی است:

این ساختار، حاوی پیامی خبری، به همراه کنایه‌ای ملامت‌گونه، خطاب به کافران و معاندان و تکذیب‌کنندگان آیات الهی می‌باشد. «يحْسَبُونَ» و «يحْسَبُ» و «حَسِبُوا» یک آموزش عمومی غیرمستقیم است و با استفاده از سخن گفتن با کسانی که ظاهراً وجود خارجی ندارند و از بین رفته یا غایب‌اند، در حقیقت با عموم مردم گفت‌وگو می‌نماید که از حق و حقیقت روی برتافته، گرفتار جهل مرکب شده، بر نادانی و گمراهی خود اصرار و تعصب داشته؛ خیال می‌کنند که هدایت یافته‌اند و راه حق و طریق حقیقت را می‌پیمایند و تفاوت «حَسِبُوا» در بیان پندارشکنی با استفاده از داستان و رویدادی تاریخی است که سال‌های قبل رخ داده و کلام الهی از آن برای تذکر و تنبه و تغییر افکار و اندیشه‌های ناصحیح مردم هم‌عصر نزول قرآن و ادوار بعدی استفاده نموده است.

از ویژگی‌های این ساختار شکننده موهومات، لحن خبری کنایه‌ای، توبیخی آنها و سیاقشان و بیان صریح و قاطع و در بعضی از موارد شدید، آیات قبل و بعد آنها می‌باشد؛ این پندارشکنی در اغلب موارد بین یک سیاق سرزنشی و توبیخی سخت قرار داشته، درصدد ایجاد حالت‌های هشداردهنده است که آرامش روحی فرد را به هم زده، او را متلاطم نموده، برای بیداری ذهن منطقی، که مغفول و مسکوت مانده و حرکت‌آفرینی ندارد، در روان‌شناسی از آن به تکانه‌های هیجانی یاد می‌شود (کریمی قدوسی، و همکاران، ۱۴۰۲، ص۳۸). نشان از عمق نادرستی خیال و پندار در این قالب گسستن تأملات بشری دارد. مانند: الف) بیان صریح و قاطع همراه با بیان اقتدار الهی (بقره: ۲۷۳؛ مائده: ۷۱؛ نور: ۳۹؛ احزاب: ۱۹؛ زخرف: ۳۷؛ مجادله: ۱۸؛ منافقون: ۴)؛ ب) لحن شدید و وعده عذاب (کهف: ۱۰۴و۱۰۶؛ مجادله: ۱۸؛ همزه: ۳)؛ ج) گفتار سؤالی کنایه‌ای، توبیخی (اعراف: ۳۰؛ کهف: ۱۰۳).

محتوای این دسته از آیات، به‌جز در آیهٔ ۲۷۳ بقره که سعی در معرفی ویژگی‌های ظاهری و رفتاری و بلندی طبع بالای مؤمنان و پرهیزکاران دارد؛ در بقیه موارد، تکذیب صریح و قاطع پندار و گمان افرادی است که در نظر آنها این

افکار و عقاید باطل، صحیح بوده، حتی به صحت آن بعضاً یقین داشته، می‌پندارند آنچه به ذهنشان رسیده و به آن معتقدند، باعث سعادت و سودمندی آنها خواهد شد. مانند:

الف) رد توهم هدایت یافتن: در آیات (اعراف: ۳۰؛ زخرف: ۳۷) عده‌ای دوستار شیاطین شده و گمراه گشته‌اند، ولی فکر می‌کنند، اهل هدایت‌اند. شیطان راه‌های هدایت را بر چنین افرادی می‌بندد؛ ولی آنها همچنان گمان ره یافتن دارند. آیات الهی را ندیده و صدای حقیقت را نشنیدند، و دیگر نتوانستند مسیر هدایت الهی را درک کنند (مائده: ۷۱).

ب) تکذیب توهم کار و فعالیت و عملکرد مناسب و صحیح معاندان: کفار گمان می‌کنند، آنچه که به آن اعتقاد دارند و برای حصول به آن تلاش می‌کنند، صحیح و سودمند است، ولی نمی‌دانند که تمام تلاش آنها در دنیا بیهوده و ضایع بوده، دچار خسران زیادی شده‌اند (کهف: ۱۰۴؛ نور: ۳۹؛ مجادله: ۱۸؛ احزاب: ۲۰؛ منافقون: ۴؛ همزه: ۲ـ۳).

۲ـ۲. «لا تَحْسَبَنّ» و «لایَحْسَبَنّ»

در عبارت «لا تَحْسَبَنّ» فعل مضارع مؤکد مخاطب با «نون» تأکید ثقیله، همراه با «لام» جازمه (کرباسی، ۱۴۲۲ق، ج۱، ص۱۶۹)، در اصطلاح به‌معنای «قطعاً گمان نکن»، در پنج آیه از آیات وحی تکرار شده است (عبدالباقی، ۱۳۶۴ق، ص۲۰۰)، و «لا یحْسَبَنّ» نیز فعل مضارع مفرد غایب مؤکد در معنای نفی و جمع، سه مرتبه در قرآن استفاده شده (عبدالباقی، ۱۳۶۴ق، ص۲۰۰)، هر دو برای آگاهی و هشدار دادن و رفع توهمات عمیق به کار می‌رود.

در آیهٔ ۱۶۸ آل‌عمران سخن از منافقانی است که می‌گفتند: اگر کسانی که در روز احد در کنار پیامبرﷺ جنگ کردند، از ما پیروی نموده و با او همراه نمی‌شدند، همان‌گونه که ما کشته نشدیم، هیچ‌یک از آنها کشته و نابود نمی‌شدند، و این به دلیل درایت و فهم ما، در عدم تبعیت از محمدﷺ می‌باشد (طوسی، بی‌تا، ج۳، ص۴۵). ازاین‌رو قرآن در ادامه، شدیداً منافقان را مورد عتاب و تهدید قرار داده و می‌فرماید: کسی که خواستار بقاء ابدی در دنیا باشد، هرگز بدان دست نمی‌یابد، و به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند از مرگ گریزد، و از آن نجات یابد و سپس خطاب به رسول خداﷺ می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنّ الّذِین * قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْیاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یرْزَقُونَ» (آل‌عمران: ۱۶۹)؛ به‌هیچ‌وجه خیال نکن، کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، از بین رفته‌اند؛ یقیناً ایشان نزد پروردگار خود زنده حقیقی‌اند. درواقع با این خطاب غیرمستقیم، همهٔ انسان‌ها را متذکر مطلب بسیار مهمی نموده، و آن شکست پندار منافقان نادان دنیاپرست مادی‌گرا در مورد واقعیت مرگ است؛ ازاین‌رو به نظر می‌رسد، تأکید مضاعف این پندارشکنی، به دلیل خیال و گمان موهومی است که منافقان در ضمیر خود به آن اعتقاد راسخ داشته، آن را مسلم و قطعی فرض نموداند. ازاین‌رو کلام وحی با استفاده از این روش، به آنها اطمینان می‌دهد که آنچه می‌اندیشند، به‌کل باطل و نادرست بوده و شهادت مجاهدان الهی با مرگ طبیعی دیگران کاملاً متفاوت می‌باشد و متضرر حقیقی در نهایت وجود آنها خواهد بود.

ویژگی‌های این ساختار تغییر انگاره عبارت است از:

«لَا تَحْسَبَنّ»، حاوی پندارشکنی نهی تأکیدی مضاعف خطاب در ظاهر به پیامبر اسلامﷺ می‌باشد؛ ولی در حقیقت

روی سخن با عموم مردم است. «لَا تَحْسَبَنَّ» و «لایَحْسَبَنَّ» هر دو، آموزش غیرمستقیم، در معنای ظاهری منفی هرگز گمان نکن! و هرگز مپندارند! و در مفهوم قطعاً اینچنین نیست! کاملاً مطمئن باشند که این‌گونه است! با تأکیدی خاص و مضاعف به مخاطبان کلام وحی گوشزد می‌کند که متوجه اهمیت موضوع بوده، ملتفت شده، در آن دقت نمایند.

این دسته از آیات، و سیاق همراه آنها، با لحن انتقادی و بعضاً شدید و مقتدرانه و به‌صورت غیرمستقیم و استوار، مخاطبِ وهم‌زده را مورد سرزنش و شماتت قرار داده و درصدد پندارشکنی می‌باشد. مانند:

الف) لحن مقتدرانه (آل‌عمران: ۱۶۸؛ ابراهیم: ۴۷؛ انفال: ۵۹؛ ابراهیم: ۴۲)؛

ب) لحن شدید وعده عذاب (آل‌عمران: ۱۷۸، ۱۸۰ و ۱۸۸؛ نور: ۵۷؛ آل‌عمران: ۱۷۸).

محتوای این دسته از آیات پندارشکن، با استفاده از تکنیک جملات ناهی به همراه تأکید ویژه، در ادامه مفاهیم آیات قبل یا بعد از آنها، به دنبال تصحیح اندیشه‌های باطل می‌باشد که تصحیح آنها و حقایق متناظرشان، قابل لمس نبوده، دور از ذهن و شک‌برانگیز است، ازاین‌رو کلام وحی با بیان تأکیدی مضاعف، از حتمیت و قطعیت ابطال آن اندیشهٔ موهوم خبر داده، بر درستی و حقیقت واقعیات والای الهی خبر می‌دهد. مانند: رد خیال بهره‌مندی از منافع ناچیز و بی‌ارزش پیمان‌شکنی با خدا و تأکید بر عاقبت بسیار ناگوار عاملان کتمان و انحراف در حقایق الهی (آل‌عمران: ۱۸۷و۱۸۸)؛ ابطال خیال غافل بودن خداوند از اعمال ظالمان و گنهکاران و تأکید دوچندان بر اینکه، هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال خود را از معرض دید پروردگار جهان مخفی و مستور نماید، ولی بالاخره روزی به حساب همه رسیدگی می‌شود (آل‌عمران: ۱۷۸؛ ابراهیم: ۴۲). پس از ابطال اندیشهٔ نادرست، متضرر شدن مجاهدان در راه خدا، با از دست دادن حیاتشان و تشویق به ایثار جان، و تأکید بر احاطه همه‌جانبه خدا بر تمام اعمال بندگان، در آیهٔ ۱۸۰ آل‌عمران، انسان‌ها را از بخل شدیداً منع نموده، می‌فرماید: این کار بر خلاف آنچه در ذهن عده‌ای دنیازده آنها وجود دارد، به زیان آنها تمام شده؛ با ابرام مضاعف، درصدد شکست پندار و خیال ناصحیح سودبخشی خساست و مال‌اندوزی می‌باشد.

۳ـ۲. «أیحْسَبُ» و « أیحْسَبُونَ»

فرم ادبی «أیحْسَبُ» در مجموع چهار مرتبه در کلام وحی مورد استفاده قرار گرفته (عبدالباقی، ۱۳۶۴ق، ص۲۰۰) که شامل همزه استفهام انکاری و فعل مضارع مفرد غایب از ریشه «حَسِبَ» می‌باشد. این عبارت پندارشکن تنها در دو آیه از دو سورهٔ «قیامت» و «بلد» استعمال شده که مطابق نظر کلیه لیست‌های تاریخ‌گذاری قرآن هر دو مکی بوده، در اولین سال‌های بعثت پیامبر اسلامﷺ نازل شده‌اند (بازرگان، ۱۳۸۵، ص۵۵۵ و ۵۶۱–۵۷۱) و همچنین عبارت «أیحْسَبُونَ» که تنها یک مرتبه در آیات الهی قرآن کریم استعمال شده (عبدالباقی، ۱۳۶۴ق، ص۲۰۰)، در سورهٔ «مؤمنون» که مطابق دیدگاه همهٔ اندیشمندان اسلامی در مکه نازل شده (طوسی، بی‌تا، ج۷، ص۳۴۷؛ شرف‌الدین، ۱۴۲۰ق، ج۶، ص۴۱)، قرار دارد.

از ویژگی‌های سوره مکی آیات کوتاه و عبارات ساده و مختصر و آهنگین می‌باشد (معارف، ۱۳۸۳، ص۴۸). ازاین‌رو

این دسته از آیات را می‌توان از ساده‌ترین نوع گویش تغییر الگوواره به‌حساب آورد. چنانچه در آیهٔ «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ» (قیامت: ۳) ملاحظه می‌شود، این جمله استفهامی و در معنای رد اعتقاد، منکران اینکه استخوان‌هایی که پوسیده شده، دوباره زنده شود (قرطبی، ۱۳۶۴، ج۱۹، ص۹۳)، ازاین‌رو در آیهٔ بعد (قیامت: ۴) با لحنی مقتدرانه درصدد تصحیح پندار غلط آنها بوده، و می‌فرماید: آری ما آن استخوان‌ها را جمع می‌کنیم، درحالی‌که از آن تواناتریم، حتی قادریم انگشتان و خطوط و نشانه‌هایی که در آنها بوده و منحصربه‌فرد می‌باشد را دوباره به حالت نخست برگردانده، او را به همان صورتی که در اولین خلقت داشته، مجدداً بیافرینیم.

بررسی این آیات نشان می‌دهد:

عبارات «أيَحْسَبُ» و «أيَحْسَبُونَ» حاوی استفهام انکاری و گویش ملامت‌گونه، خطاب به معاندان بوده، قرآن با تکنیک سخن با کسانی که ظاهراً وجود خارجی ندارند و از بین رفته یا غایب‌اند، به منافقان و مشرکان و همهٔ انسان‌ها آموزش غیرمستقیم داده و با عباراتی کوتاه و ساده درصدد متنبه شدن مشرکان و کافران و به‌تبع آن اصلاح عقاید و اعمال آنها می‌باشد.

لحن این آیات و سیاق متفق‌شان، با توجه به عبارات کوتاه و ساده آنها، در هر پنج آیه مقتدرانه و سنگین و تأکیدی می‌باشد، مانند (قیامت: ۳۶ـ۴۰؛ بلد: ۴ـ۷؛ مؤمنون: ۵۴ـ۵۶).

محتوای این دسته از آیات پندارشکن که با عباراتی کوتاه و ساده، بیان شده، درصدد تغییر در گمان و خیال موهوم عده‌ای مادی‌گرا می‌باشد که منکر وجود خدا و احاطه اقتدار او و تأکید بر رخداد بعث و حسابرسی انسان‌ها می‌باشند؛ ازاین‌رو با بیان توانایی و قدرت خدا بر انسان (بلد: ۵؛ مؤمنون: ۵۵) و نظارت همه‌جانبه الهی بر اعمال و رفتار و عقاید مردم (بلد: ۷) به دنبال تأیید و تثبیت واقعهٔ قیامت و رستاخیز انسان‌ها (قیامت: ۳) و مسئول بودن همه از جهات مختلف در برابر خدا در آن هنگام (قیامت: ۳۶) می‌باشد.

۴ـ۲. «أمْ حَسِبَ» و «أمْ يحْسَبُونَ»

عبارت «أم حَسِبَ» فعل ماضی مفرد در معنی جمع، سه مرتبه و همچنین فرم ادبی «أمْ يحْسَبُونَ» نیز تنها یک دفعه در آیات قرآن به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۶۴ق، ص۲۰۰) که در تمامی این آیات، سخن از هشداری است به کافران و معاندان که آن خیال باطلی که متصورند، بسیار جاهلانه و ابلهانه‌تر از دیگر اندیشه‌های مهمل بوده، نشان از کم‌خردی و نادانی آنها دارد که لازم است، آن را تغییر داده، اعتقاد صحیح و سلیم جایگزین نمایند.

در آیهٔ «أمْ حَسِبَ الَّذِينَ يعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يسْبِقُونَا سَاءَ مَا يحْكُمُونَ» (عنکبوت: ۴)، حرف «أم» منقطعه بوده که در اصطلاح نحو به‌معنای بلکه می‌باشد، و در مفهوم استفهام انکاری به منظور اضراب استعمال شده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج۳، ص۴۴۰). اضراب، ظرافتی در بیان موضوعات بسیار مهم است که با طرح موضوعی تأمل‌انگیز و بااهمیت و سپس چرخش کلام از آن مطلب، به مسئلهٔ مهم‌تر، توجه و دقت بیشتر مخاطب را جلب

می‌کند (یحیی الیمانی، ۱۹۹۰، ص۳)، یعنی این پندار و خیال از اندیشهٔ قبلی، باطل‌تر و فاسدتر است؛ زیرا گروه اول گمان می‌کردند که ایمان داشتن به‌تنهایی، بدون استقامت و پایداری در دین کفایت‌کنندهٔ آنها بوده و از سنت عمومی امتحان و ابتلای الهی مستثنا می‌شوند، ولی این دسته فکر می‌کنند که به واسطهٔ کفر و عصیانشان می‌توانند بر اراده خداوند غلبه نموده، و مانع از مجازات پروردگار جهان شوند.

این روش پندارشکنی غیرمستقیم، با روش بدون حرف «أم» در میزان تأکید و اهمیت موضوع آن تفاوت دارد. به نظر می‌رسد در اینجا پندار غلط انسان‌های گمراه و فاسد و درعین‌حال جاهل، بسیار مهلک و خطرناک و درعین‌حال، ابلهانه‌تر بوده، قرآن با بیان پرسشی و توبیخی، این گروه را که می‌پندارند، از خداوند تواناترند و پروردگار جهان از رویارویی و مقابله با آنان ناتوان است، شماتت نموده، می‌گوید: چرا چنین اندیشهٔ پوچ و باطلی که زیانبارتر از مجعولات دیگران است را در سر دارند؛ درحالی‌که او بر هر کاری تواناست؟ درصورتی‌که خدا نه هماوردی دارد که قادر به دشمنی با او باشد، و نه شریکی دارد که با او برابری کند؛ آنها با یاری کدام موجود می‌توانند، مانع از اجرای اراده و تصمیم او شوند؟ (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج۶، ص۹۴) و کلام وحی با این روش سعی در تغییر موهومات ذهنی این ناخردان دارد و در ادامه با بیان «ساءَ ما یحْکمُونَ»، به کسانی که خیال می‌کنند؛ توانایی رهایی از استیلای قدرت و فراگیری اراده خداوند را دارند؛ هشدار داده که پندار و اندیشهٔ آنها بسیار جاهلانه و احمقانه است و نشان از بی‌خردی و سفیه بودن ایشان می‌دهد.

بررسی این آیات نشان می‌دهد:

قرآن کریم با استفاده از «أم حَسِبَ» و «أمْ یحْسَبُونَ» که حاوی استفهام انکاری، با تأکید مضاعف می‌باشد و با بهره‌گیری از آموزش عمومی غیرمستقیم، هشدار شدیدی به کافران و منکران الهی می‌دهد که پندار موهومی که متصورند، بسیار جاهلانه و ابلهانه‌تر از دیگر اندیشه‌های مهملشان بوده، نشان از کم‌خردی و نادانی آنها دارد و ازاین‌رو با استفاده از این نوع پندارشکنی، در حقیقت به عموم انسان‌ها تذکر و تنبه می‌دهد.

از ویژگی‌های این دسته از آیات، تصحیح اندیشه‌ای باطل در آیات قبل از آنها، به صورت جملات خبری و یا پرسشی با لحن تأکیدی و انتقادی و بعضاً شدید می‌باشد. سپس این ترکیب مقتدرانه، بعد از ابطال خیال و پندار نادرست ابتدایی، با استفاده از لحن پرسشی توبیخی «أم حَسِبَ»، «أمْ یحْسَبُونَ» همراه با تصریح دوچندان، به تغییر انگاره ابهام ثانوی که مهمل‌تر و نابخردانه‌تر بوده می‌پردازد. مانند: پندارشکنی خبری و تکذیب حق‌گریزی معاندان در آیهٔ ۷۸ زخرف و رد توهم اقرار زبانی ایمان به خدا کفایت‌کننده است، در آیهٔ ۳ عنکبوت و برخورد قاطع با اندیشهٔ تبعیت از هواهای نفسانی و تخلف از آیات الهی در آیهٔ ۱۸ جاثیه.

محتوای این آیات، رد توهمات ثانوی و درعین‌حال ابلهانه‌تر عده‌ای است که علاوه بر داشتن پنداری غلط در موضوعی، به صورت مضاعف درگیر خیالی جاهلانه‌تر بوده و فکر می‌کنند مسیر صحیح را می‌پیمایند و یا می‌توانند خداوند و فرستاده او را فریب دهند. مانند:

الف) عده‌ای که گمان می‌کنند؛ پذیرش زبانی ایمان برای رستگاری کافی بوده و در آیهٔ ۴ عنکبوت بیان می‌دارد: از آن بدتر، اینکه کسانی فکر کنند، به واسطه کفر و عصیانشان می‌توانند، بر اراده خداوند غلبه نموده، و مانع مجازات پروردگار جهان شوند.

ب) همچنین در آیهٔ ۲۱ جاثیه می‌فرماید: کسانی که آیات الهی را به سخره گرفته، و گناه مرتکب می‌شوند، پنداشته‌اند که ما آنان را مانند کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده و اعمال صالح انجام می‌دهند؟ و از آن بدتر، آنها گمان می‌کنند که زندگی و مرگ کافران، همچون زندگی و مرگ مؤمنان است؟

۵ـ۲. «أمْ حَسِبتُم»

فرم ادبی «أمْ حَسِبَتُّم» در مجموع سه مرتبه در کلام وحی مورد استفاده قرار گرفته است (عبدالباقی، ۱۳۶۴ق، ص۲۰۰). این عبارت شامل حرف «أم» در معنای استفهام و فعل ماضی از ریشهٔ «حَسِبَ» و ضمیر متصل مخاطب می‌باشد.

در آیهٔ «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ...» (بقره: ۲۱۴)، «أم» در عبارت «أم حَسِبَتم» منقطعه و در مفهوم استفهام انکاری (قطب راوندی، ۱۴۰۵ق، ج۱، ص۳۵۳) و متضمن معنای اضراب می‌باشد (حقی برسوی، بی‌تا، ج۱، ص۳۳۰). پس از آنکه خداوند در آیات پیشین، با روش اطلاع‌رسانی خبری و مفهومی بیان می‌دارد: انسان‌ها باید در برابر نشانه‌های الهی، که به منظور هدایت آنها، به سوی سعادت دنیا و آخرت نازل شده، تسلیم گردیده، در ادامه با بیان سرگذشت امت‌های گذشته، که با وجود دلایل و نشانه‌های روشن، آیات و نشانه‌های خدایی را تکذیب نموده، درباره پیامبران الهی اختلاف کرده، گمراه شدند؛ به اصلاح اندیشه‌های ناصحیحی که از جانب کفار و یهودیان منتشر شده پرداخته است (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج۱، ص۱۱۸). به دنبال آن، با استفاده از روش اضراب «أم حَسِبَتم» با التفات، تغییر خطاب از غایب به مخاطب، با تغییر انگاره مستقیم، مسئلهٔ مهم‌تری را به منظور تشجیع و ترغیب مؤمنان بر صبر در مقابل آزار مشرکان و کارشکنی یهودیان و بردباری در برابر عناد و دشمنی آنان تذکر می‌دهد: آیا گمان می‌کنید این ایمان و هدایت الهی که به دست آورده‌اید، برای شما کفایت نموده، به مجرد اظهار ایمان، بدون امتحان و تحمل سختی و زیان دیدن و مواجهه با تنش‌هایی که به امت‌های گذشته وارد شده، داخل بهشت می‌گردید؟ به نظر می‌رسد، کلام وحی پس از معرفی ویژگی‌های هدایت الهی و موانع بر سر راه آن (وسوسه‌های شیطان و دسیسه‌های منکران آموزش‌های وحیانی) به دنبال شکست خیالات موهوم و متوجه نمودن مدعیان ایمان، که فقط به دنبال راحتی و آسایش دنیوی و اخروی هستند بوده، مسیر هدایت را، راهی پرفرازونشیب برای همهٔ ادوار تاریخی و امت‌های مختلف معرفی نموده، استقامت و تلاش در گذرگاه ایمان را لازم و ضروری دانسته، اهمیت ایستادگی و پایداری در حفظ ایمان را از پذیرش هدایت الهی مهم‌تر و باارزش‌تر نشان می‌دهد.

با توجه به این روش، نکاتی قابل استحصال می‌باشد:

«أم حَسِبتُم» استفهام انکاری، با تأکید مضاعف و پندارشکنی مستقیم، حاوی هشدار تأکیدی و ملایم به مؤمنان

بوده، متذکر می‌شود، این پندار اشتباهی که متصورند، از دیگر اندیشه‌های نادرست آنها، بدتر بوده، نشان از کم‌خردی و دانش کم آنها دارد و قرآن با بهره‌گیری از این روش آموزش، درصدد اصلاح این دسته از عقاید و عادات خاص و مهم مسلمانان را دارد.

از ویژگی‌های این دسته از آیات، تصحیح اندیشه‌ای باطل در آیات قبل از آنها، به صورت جملات خبری و یا پرسشی با لحن تأکیدی و ملایم و مقتدرانه، با مخاطب حاضر و گویشی شدید با مخاطب غایب می‌باشد؛ سپس این ترکیب پندارشکن انتقادی، با تذکر به مخاطب حاضر، بعد از ابطال خیال و پندار نادرست ابتدایی، با استفاده از لحن انتقادی «أم حَسِبتم»، همراه با تأکید زیاد، به تصحیح پندار ابهام ثانوی که مهم و پایه‌ای‌تر است، می‌پردازد. مانند: لحن شدید برای مخاطب غایب (بقره: ۲۰۹ و ۲۱۱)، برای مخاطب حاضر و همچنین لحن پندارشکنانه اولیه ملایم و تأکیدی، خطاب به حاضران (آل‌عمران: ۱۳۹) و لحن شدید برای مخاطب غایب و ملایم مقتدرانه برای حاضران (مسلمانان) (توبه: ۱۴).

محتوای هر سه آیه، رد عقاید نامناسب ثانوی و درعین‌حال مهم‌تر عده‌ای است که علاوه بر داشتن پنداری غلط اولیه در مسئله‌ای، به آنها به‌صورت مضاعف درباره اندیشه دیگرشان تذکر داده، درصدد بیان اهمیت اصلاح و تغییر در آن می‌باشد. مانند قرآن تبعیت از فرامین الهی، و مقاومت در برابر وسوسه‌های شیطان را مدخل ورود به فضای ایمان برای انسان‌ها دانسته است (بقره: ۲۰۸)، ولی در آیهٔ ۲۱۴ بقره بیان می‌دارد: آیا گمان می‌کنید این ایمان و هدایت الهی که به دست آورده‌اید، برای شما کفایت نموده، به مجرد اظهار ایمان، بدون امتحان و تحمل سختی داخل بهشت می‌گردید؟

۶ـ۲. «تَحْسَبُ»

سه آیه از آیات قرآن کریم حاوی فعل مضارع «تَحْسَبُ» از ریشهٔ حسبان بوده (عبدالباقی، ۱۳۶۴ق، ص۲۰۰) که در آنها ظاهراً خطاب الهی متوجه رسول خدا ﷺ بوده، وقایع مهمی را به ایشان متذکر می‌شود.

همان‌گونه که در آیهٔ ۸۸ نمل ملاحظه می‌شود؛ این آیه در سیاق آیات قیامت قرار گرفته، مفاد و مفهوم آن درباره واقعهٔ قیامت بوده، حقیقتی از وقایع آن روز که به حرکت درآمدن کوه‌هاست را توصیف می‌کند. خطاب آن به پیامبر اسلام ﷺ و عموم روشن‌بینانِ بیداردل و جویندگان حقیقت بوده و معنای آیه اگر «تَحْسَبُهَا جَامِدَةً» جملهٔ معترضه باشد، چنین می‌شود: در آن روز کوه‌ها را ـ که امروز می‌پنداری ثابت هستند ـ می‌بینی، چون ابر به حرکت درمی‌آید، و اگر جملهٔ حالیه فرض شود، آیه این‌گونه معنا شده، خداوند سبحان در آن روز، کوه‌ها را از جایشان برمی‌کند و آنها را همچون ابر در فضا به گردش درمی‌آورد، لیکن شخص تماشاکننده گمان می‌کند که آنها ثابت‌اند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج۱۵، ص۴۰۱). غرض از این خطاب و پندارشکنی حسی (معنوی)، تثبیت انگاره قیامت و معرفی کلیات آن با مجسم کردن یکی از واقعیات و اتفاقات آن روز می‌باشد.

با بررسی در محتوای این آیات به نظر می‌رسد:

در «تَحْسَبُ»، خطاب قرآن به پیامبر اسلامﷺ می‌باشد؛ ولی در حقیقت با عموم مردم سخن گفته، یک آموزش غیرمستقیم است. در اینجا برای تفهیم بهتر موضوع، با استفاده از بیان خبری و پندارشکنی حسی (معنوی)، خطاب به شخصیت عظیمی همچون رسول اکرمﷺ که به اذن الهی مطابق فرمایش امام صادقؑ دارای «عِلْمِ مَا كانَ وَ مَا يكونُ إِلَى يوْمِ الْقِيامَة» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج۲، ص۳۵۳) بوده و عالم به بسیاری از حقایق هستی می‌باشد، به طور غیرمستقیم درصدد انتقال مفاهیم مهمی بوده و درعین‌حال اهمیت آن را به عموم انسان‌ها گوشزد می‌کند.

این دسته از آیات و سیاق همراه آنها، با استفاده از جملات پرسشی و خبری با لحن مقتدرانه و شدید و بعضاً عذابی به صورت غیرمستقیم با استفاده از تغییر انگاره حسی درصدد انتقال مفاهیم می‌باشد. مانند لحن مقتدرانه و شدید (نمل: ۸۷) و همچنین قدرت‌نمایی خداوند و نهیبی مقتدرانه (کهف: ۱۷) و لحن سخت عذابی (حشر: ۱۵).

محتوای هر سه آیه، ظاهراً با استفاده از پندارشکنی حسی (معنوی) پیامبرﷺ درصدد القای مفاهیم مهمی می‌باشد، در حقیقت با واسطه قرار دادن مستقیم ایشان، با استفاده از جملات خبری به عموم مردم متذکر می‌شود که این واقعیت گفته‌شده بسیار بااهمیت بوده، نشان از اقتدار، قدرت و علم الهی دارد. مانند آیهٔ ۱۸ کهف، اشاره بر قدرت و روش خاص و ویژه الهی در زنده نگه داشتن و حفظ عده‌ای که ظاهراً بیدار به نظر می‌رسیدند، ولی مدت طولانی در خواب بوده، و درعین‌حال از جمیع آسیب‌هایی که علیه آنها متصور بوده، حفظ شده‌اند و بر وجود واقعه قیامت استدلال و هم‌زمان تأکید می‌نماید (کهف: ۲۱). ازاین‌رو کلام وحی با این روش، ضمن معرفی قدرت و علم الهی در دانستن حقایقی که به‌ظاهر از دیدگان همه پنهان‌اند، درصدد تغییر اندیشهٔ ناصحیح مسلمانان و ایجاد اتحاد و پایداری بین آنها در مقابله با دشمنان خدا می‌باشد.

۷ـ۲. «تَحْسَبُونَ»

فعل مضارع «تَحْسَبُونَ»، سه مرتبه در آیات قرآن استفاده شده (عبدالباقی، ۱۳۶۴ق، ص۲۰۰) که با استفاده از جملات خبری، و خطاب مستقیم به عموم مردم، سعی در تغییر گمان و اندیشه ناصحیح آنها را دارد.

همان‌گونه که در آیهٔ ۷۸ آل‌عمران ملاحظه می‌شود؛ حکایت حال خیانت گروهی از دانشمندان یهودی است که مطالبی از خود نوشته و به تورات نسبت می‌دادند تا با پرده‌پوشی بر حقایق آسمانی، کتابی تحریف‌شده را برای پیروان خود خوانده و حقایق را پنهان نموده، مردم گمان کنند، همهٔ آنها آیات آسمانی است، که در دسترس آنان نهاده شده، سدی در راه اسلام به وجود آورند. منظور از «بِالْكِتَاب» همان سخنان بشری یهودیان بوده، که آن را به خدا نسبت می‌دادند و «يلْوُونَ» نشان می‌دهد، که آن را با لحن تورات می‌خواندند (قرشی، ۱۳۷۵، ج۲، ص۱۱۷) تا مسلمانان پندارند، که آنچه تلاوت می‌شود، بدون شک از آیات الهی تورات است (طوسی، بیتا، ج۲، ص۵۰۹).

ازاین‌رو کلام وحی با استفاده از عبارت «لِتَحْسَبُوهُ» که حاوی لام تعلیل و فعل مضارع منصوب به حذف نون

می‌باشد (کرباسی، ۱۴۲۲ق، ج۱، ص۵۱۰)، بیان می‌کنند که آنچه در ذهن دارید، گمان و خیالی بیش نبوده، و با واقعیت فاصله بسیاری دارد و در ادامه با استفاده از جملات خبری و تکذیب روشن و بی‌پردهٔ آموزش‌های منحرف یهودیان، مبادرت به تغییر در پندار و اندیشه‌های ناصحیح آن دسته از مسلمانان و عموم انسان‌ها نموده که در اثر القائات گمراه‌کننده مفسدان اهل کتاب، در معرض ضلالت و کج‌روی قرار گرفته‌اند.

بررسی این آیات نشان می‌دهد:

با توجه به شکل و قالب فعل مضارع «تَحْسَبُونَ» که گفت‌وگو با مخاطبان حاضر بوده، مفاهیم این سه آیه با پندارشکنی مستقیم و بدون واسطه همراه بوده، حاوی پیام‌هایی هشدارگونه و خطاب به عموم مردم می‌باشد. ازاین‌رو «لِتَحْسَبُوهُ» و «لَا تَحْسَبُوهُ» و «تَحْسَبُونَهُ» یک آموزش کاملاً مستقیم و بی‌واسطه می‌باشد.

لحن و آهنگ در آیات (آل‌عمران: ۷۷؛ نور: ۱۱ و ۱۹)، که هم‌سیاق آیات مورد بحث می‌باشد، با تغییر مخاطب از حاضران و گفت‌وگو با کسانی که ظاهراً وجود خارجی ندارد و از بین رفته، یا غایب‌اند، لحن کلام کاملاً دگرگون شده، از ملایم و حمایت‌کننده به انتقادی و شدید تبدیل می‌گردد.

محتوای در آیات ۱۱ نور نیز سخن از ناراحتی و اضطراب عده‌ای از مؤمنان است که به واسطه اتفاقی که در زمان پیامبر اسلامﷺ واقع شده، از شدت پریشانی، آن را شر و ناگوار می‌پنداشتند، ازاین‌رو کلام وحی با عبارت «لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» و جملات خبری دیگر، آنها را دلداری داده، اندیشه و گمان ایشان را اصلاح می‌کند و در مقابل در آیهٔ ۱۵ نور، به عده‌ای دیگر که از روی نادانی، این مسئله را ساده انگاشته، در بین مردم منتشر نموده، از روی جهل و حماقت به آن دامن می‌زدند. با استفاده از عبارت «وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا» و توضیحات و تذکرات جدی پیرامون آن، سعی در تغییر الگوواره این ساده‌لوحان داشته و اهمیت این موضوع را گوشزد می‌نماید.

۸ـ۲. «أَ فَحَسِبَ» و «أَحَسِبَ» و «أَفَحَسِبْتُم»

این سه ترکیب قرآنی که هر کدام فقط یک بار در کلام وحی استفاده شده (عبدالباقی، ۱۳۶۴ق، ص۲۰۰)، حاوی استفهام انکاری و توبیخی (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۲۱، ص۵۰۱)؛ و حرف عطف «فاء» و «حَسِبَ» به‌معنای پنداشتن می‌باشد.

در آیهٔ ۱۰۲ کهف، کلام وحی با خطاب غیرمستقیم، کسانی که توحید و یکتاپرستی را انکار نموده، خدایان موهوم را پرستش می‌کنند را شماتت کرده و بیان می‌کند: آیا کافران پنداشته‌اند؛ اگر غیر از خدا، ولی و سرپرست دیگری برگزینند، از یاری و حمایت آن بهره‌مند شده، می‌توانند عقوبت الهی را از خود دفع کنند؟ منظور از این خدایان موهوم که از آنها به «عباد» تعبیر شده، آفریدگانی هستند که مشرکان آنها را یار و حامی خود می‌دانستند، مانند شیاطین و بت‌ها و فرشتگان الهی و حضرت مسیح (ایشان از هر مشرکی بیزارند) و دیگر معبودان ساختگی؛ و آنها را اله خود می‌پنداشتند (ابن‌جوزی، ۱۴۲۲ق، ج۳، ص۱۱۱)؛ این در حالی است که این مردم منحرف و گمراه، گمان می‌کردند که با پرستش این معبودان جعلی، گرفتار خشم و عذاب پروردگار جهان نخواهند شد؛ ازاین‌رو قرآن با تکنیک طرح

سؤال تلویحی «أ فحسب هؤلاء إنّا غافلون عنهم»؟ (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج۵، ص۱۶۳)، آیا این گروه پنداشته‌اند که ما از آنان بی‌خبریم؟ که قطعاً چنین نیست؛ در پی تغییر در پندار و اندیشه کافران می‌باشد.

با تأمل و دقت در این روش پندارشکنی، چند نکته قابل دستیابی است:

«أ فَحَسِبَ» و «أَحَسِبَ» و «أَفَحَسِبْتُم» حاوی استفهام انکاری و بیانی همراه با ملامت و شماتت خطاب به همهٔ انسان‌ها می‌باشد که با استفاده از پرسش آیا این‌گونه پنداشته‌اند؟ آیا گمان آنها این است؟ به دنبال آموزش عمومی غیرمستقیم بوده؛ با استفاده از سخن گفتن با کسانی که ظاهراً وجود خارجی ندارند و از بین رفته یا غایب‌اند، در حقیقت با عموم انسان‌ها گفت‌وگو می‌نماید.

از ویژگی‌های این ترکیب انتقادی، لحن پرسشی توبیخی کنایه‌ای، آنها و آیات قبل یا بعدشان می‌باشد. این تغییر انگاره در بین یک سیاق نکوهش‌گونه پرسشی قرار دارد. مانند آیهٔ ۱۰۳ کهف که بلافاصله بعد از آیهٔ ۱۰۲ کهف و در ادامه مفهوم پندارشکنانه آن به طرح سؤال می‌پردازد و همچنین در ادامهٔ مطلب آیهٔ ۲ عنکبوت و بیان هشداری مهم، پرسشی تأمل‌انگیز در آیهٔ چهارم مطرح می‌نماید و یا در آیات ۱۰۵ و ۱۱۲ مؤمنون، با پرسش‌های رعب‌انگیز و هشدارگونه زمینه را برای تغییر در خیالات باطل و پذیرش حقایق الهی فراهم می‌کند.

محتوای هر سه آیه (کهف: ۱۰۲؛ عنکبوت: ۲؛ مؤمنون: ۱۱۵)، رد توهمات عده‌ای است که به دلیل جهل و نادانی، خیال می‌کنند در مسیر صحیح قدم می‌زنند؛ درحالی‌که در گمراهی کامل‌اند. مانند: آیهٔ ۲ عنکبوت، به عده‌ای که حقیقت ایمان به خدا را نفهمیده، گمان می‌کنند که اقرار زبانی ایمان به خدا کفایت‌کننده است؛ هشدار داده، واقعیت سنت ابتلا و آزمایش را گوشزد می‌نماید.

۹ـ۲. «أَمْ حَسِبْتَ» و «أَمْ تَحْسَبُ»

دو عبارت «أَمْ حَسِبْتَ» و «أَمْ تَحْسَبُ» هر کدام فقط یک بار در آیات قرآن کریم استفاده شده است (عبدالباقی، ۱۳۶۴ق، ص۲۰۰). این دو عبارت، شامل حرف «أم» در معنای استفهام و فعل ماضی و مضارع از ریشهٔ «حَسِبَ» خطاب به رسول خداﷺ می‌باشد.

در آیهٔ «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا» (کهف: ۹)، حرف «أم» منقطعه بوده که در اصطلاح به‌معنای بلکه می‌باشد، و در مفهوم استفهام انکاری (صاوی، ۱۴۲۷ق، ج۲، ص۳۵۶)، به منظور اضراب و انتقال سخنی به کلامی دیگر، درحالی‌که کلام دوم دارای اهمیت بیشتری می‌باشد، استعمال شده است (سیواسی، ۱۴۲۷ق، ج۳، ص۳۹).

ویژگی‌های این ساختار عبارت است از:

کلام وحی در آیات حاوی «أَمْ حَسِبْتَ» و «أَمْ تَحْسَبُ»، به دنبال پندارشکنی تأکیدی خطاب به پیامبر اسلامﷺ و دلجویی و حمایت از ایشان بوده، ولی در حقیقت، درصدد پندارشکنی موهومات بسیار بزرگ انسان‌هاست

(ابن‌حموش، ۱۴۲۹ق، ج۶، ص۴۳۲۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج۷، ص۲۶۹). در هر دو عبارت، آموزش غیرمستقیم و تأکیدی در معنای استفهام انکاری، حاوی هشدار شدیدی به معاندان و منکران آیات الهی می‌باشد.

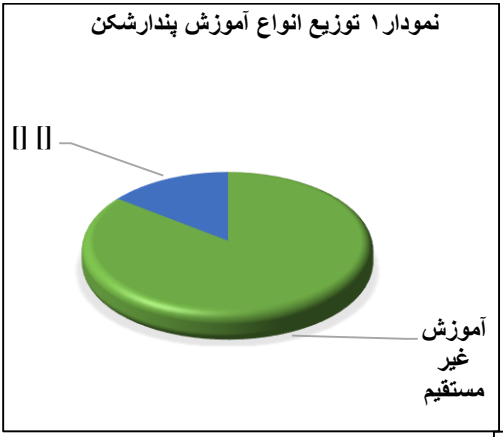
از ویژگی‌های سیاق همراه این دو آیه، سخن از اندیشه‌ای باطل در آیات قبل از آنها، و پندارشکنی به صورت جملات خبری و یا پرسشی با لحن تأکیدی و انتقادی و بعضاً شدید می‌باشد. بعد از ابطال خیال و پندار نادرست ابتدایی، با استفاده از لحن پرسشی «أَمْ حَسِبْتَ» و «أَمْ تَحْسَبُ»، خطاب به رسول خدا ﷺ همراه با لحن حمایتی از ایشان، به بیان موضوعی مهم و اساسی می‌پردازد. مانند: رد ادعای فرزند داشتن خداوند (کهف: ۴)، که توسط مشرکان و یهودیان و مسیحیان مطرح شده بود (طبرانی، ۲۰۰۸، ج۴، ص۱۵۰)، و ضمن دلجویی از پیامبر ﷺ شدیداً آن را تکذیب می‌نماید و همچنین هشدار شدید، همراه با پرسشی پندارشکنانه در آیهٔ ۴۳ فرقان، به کسانی که تابع تمایلات نفسانی خود شده، از خواسته‌های آن به جای دستورات الهی اطاعت می‌کنند.

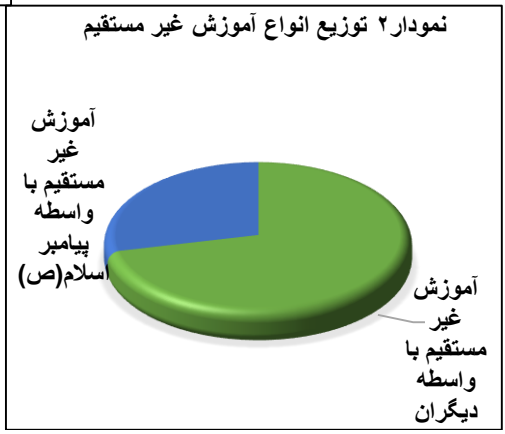
محتوای هر دو آیه، ظاهراً درصدد تغییر در تفکر و اندیشه پیامبر ﷺ می‌باشد، ولی در حقیقت با واسطه قرار دادن مستقیم ایشان، قصد در بیان مطلبی مهم و حیاتی برای متنبه نمودن گمراهان و معاندان الهی داشته که علاوه بر داشتن خیال و روشی واهی و بی‌اساس در مسئله‌ای، به آنها به صورت مضاعف درباره عمق قباحت و زشتی آن اندیشه و سلوکشان تذکر داده، درصدد بیان اهمیت اصلاح و تغییر در آن می‌باشد. مانند: آیهٔ ۴۴ فرقان که کلام وحی به رسول خدا ﷺ یادآوری می‌کند که اکثر منحرفان هواپرست، استعداد و توانایی شنیدن کلام حق و تعقل درباره آن را به دلیل عمق گمراهی‌شان ندارند، تا آن را پیروی کنند. آنها همانند چارپایان‌اند که از سخن جز لفظ و صدایی نمی‌شنوند و معنا را درک نکرده، حتی از آنان گمراه‌ترند؛ ازاین‌رو امیدوار به هدایت یافتن آنها نباش؛ لذا با این شدت بیان، به آنها هشدار داده که اگر در آنچه گمان و خیال دارند، سریعاً تجدیدنظر نکنند، دیگر به مسیر هدایت الهی دست نخواهد یافت.

۳. نتیجه آماری

ردیف	عنوان لفظ پندارشکن	تعداد آیه	پندارشکنی استفهامی	پندار شکنی خبری	پندارشکنی امری و نهی	پندارشکنی شرطی	روش آموزش غیرمستقیم (با واسطه پیامبر اسلام ﷺ)	روش آموزش غیرمستقیم (با واسطه دیگران)	روش آموزش مستقیم	گفتار مقتدرانه و کنایه ای و شدید	گفتار مقتدرانه و ملایم
	«یحْسَبُونَ»	۶	۰	۶	۰	۰	۰	۶	۰	۶	۰
	«لا تَحْسَبَنَّ»	۵	۰	۰	۵	۰	۵	۰	۰	۵	۰
	«أیحْسَبُ»	۴	۴	۰	۰	۰	۰	۴	۰	۴	۰
	«یحْسَبُ»	۳	۰	۳	۰	۰	۰	۳	۰	۲	۱
	«لایَحْسَبَنَّ»	۳	۰	۰	۳	۰	۰	۳	۰	۳	۰
	«أَمْ حَسِبَ»	۳	۳	۰	۰	۰	۰	۳	۰	۳	۰
	«أَمْ حَسِبْتُم»	۳	۳	۰	۰	۰	۰	۰	۳	۰	۳

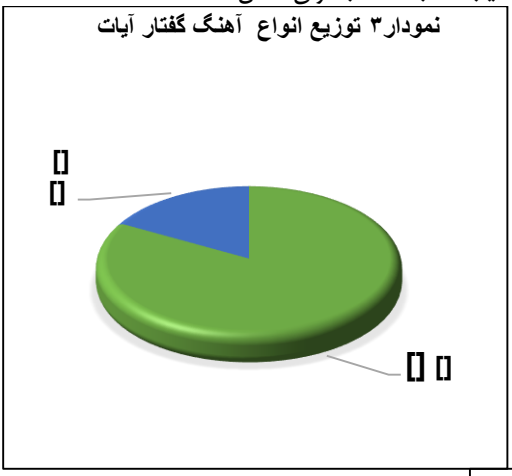
	«تَحْسَبُونَ»	۳	۰	۲	۱	۰	۰	۰	۳	۰	۳
	«تَحْسَبُ»	۳	۰	۳	۰	۰	۳	۰	۰	۳	۰
	«أَمْ تَحْسَبُ»	۱	۱	۰	۰	۰	۱	۰	۰	۱	۰
	«أَمْ حَسِبْتَ»	۱	۱	۰	۰	۰	۱	۰	۰	۱	۰
	«أَ فَحَسِبَ»	۱	۱	۰	۰	۰	۰	۱	۰	۱	۰
	«أَحَسِبَ»	۱	۱	۰	۰	۰	۰	۱	۰	۱	۰
	«أَفَحَسِبْتُم»	۱	۱	۰	۰	۰	۰	۱	۰	۱	۰
	«حَسِبُوا»	۱	۰	۱	۰	۰	۰	۱	۰	۱	۰
	«أَيَحْسَبُونَ»	۱	۱	۰	۰	۰	۰	۱	۰	۱	۰
	«أَمْ يَحْسَبُونَ»	۱	۱	۰	۰	۰	۰	۱	۰	۱	۰
	جمع	۴۱	۱۷	۱۵	۹	۰	۱۰	۲۵	۶	۳۴	۷

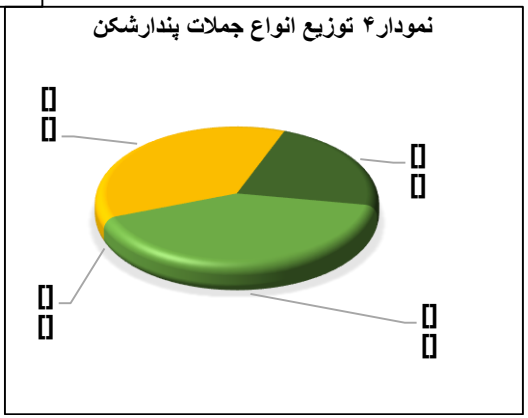




نمودار ۱ نشان می‌دهد، در اکثریت قاطعی از آیات حاوی خانواده پندارشکن واژه «حَسِبَ» آموزش تصحیح افکار به صورت غیرمستقیم بوده وقرآن کریم برای برخورد با تفکرات و باور های غلطی که در این گروه از آیات نسبت به

آن انتقاد نموده، از گفتگوی مستقیم به میزان اندکی استفاده کرده است. همچنین در نمودار۲ مشاهده می‌شود، کلام وحی در اغلب آیاتی که از روش غیرمستقیم برای آموزش استفاده نموده، مفاهیم پندارشکنی خود را، با واسطه سخن از کسانی که ظاهرا وجود خارجی ندارند و از بین رفته یا غایب اند، به مخاطبانقرآن انتقال داده است.





در نمودار (۳) نوع لحن و گویش و آهنگ کلام به‌کاررفته در این گروه از آیات و آیات هم‌سیاق آنها ارائه شده که نشان می‌دهد، پندارشکنی در بیشترین موارد، دارای گویش انتقادی و شدید می‌باشد، ازاین‌رو به نظر می‌رسد، مخاطب این آیات در پندار و باورهای ناصحیح خود، بسیار متوهم و گمراه بوده است. ازاین‌رو قرآن کریم با لحن تهدیدی و شدید درصدد، تأثیرگذاری بیشتر و ایجاد تنبه در اذهان آنها می‌باشد.

در نمودار (۴) توزیع انواع جملات استفاده‌شده، در خانواده این واژه پندارشکن را نشان می‌دهد که به ترتیب جملات، استفهامی و خبری و امری بیشترین تکرار را در این گروه از آیات را داشته، از جملات شرطی در این گروه از آیات استفاده نشده است.

نتیجه‌گیری

با عنایت به آنچه گذشت، نتایج ذیل قابل دستیابی می‌باشد:

واژه‌های، «أیحْسَبُ» و «أیحْسَبُونَ» و«أم حَسِبَ» و «أمْ یحْسَبُونَ» و «أم حَسِبتُم» و «أ فَحَسِبَ» و «أحَسِبَ» و «أفَحَسِبْتُم» و «أمْ حَسِبْتَ» و «أمْ تَحْسَبُ» پندارشکنی استفهامی و عبارات «یَحْسَبُونَ» و «تَحْسَبُ» و «تَحْسَبُونَ» و «یحْسَبُ» و «حَسِبُوا» پندارشکنی خبری و قالب‌های ادبی «لا تَحْسَبَنّ» و «لایَحْسَبَنّ» و «لا تَحْسَبُوهُ» تغییر پندار با استفاده از جملات ناهی می‌باشد، به‌جز «تَحْسَبُونَ» و «أم حَسِبتُم» که پندارشکنی مستقیم و بدون واسطه و خطاب به مسلمانان می‌باشد، در مابقی عبارات، قرآن کریم برای تغییر فکر و اندیشهٔ انسان‌ها، از روش آموزش و تذکر و تنبه با واسطه بهره جسته، درصدد ایجاد بستری مناسب برای فهم مسئله جهت عموم مردم می‌باشد.

در «لَا تَحْسَبَنّ» و «تَحْسَبُ» و «أمْ حَسِبْتَ» و «أمْ تَحْسَبُ» پندارشکنی و خطاب در ظاهر به پیامبر اسلامﷺ بوده، ولی در حقیقت روی سخن با عموم مردم می‌باشد. در «یحْسَبُونَ» و «لایَحْسَبَنّ» و «أیحْسَبُ» و «أیحْسَبُونَ» و «یحْسَبُ» و «أم حَسِبَ» و «أمْ یحْسَبُونَ» و «أ فَحَسِبَ» و «أحَسِبَ» و «أفَحَسِبْتُم» و «حَسِبُوا» کلام وحی با استفاده از تکنیک سخن با کسانی که ظاهراً وجود خارجی ندارند و از بین رفته، یا غایب‌اند، از باورها و عقاید و اعمال باطل و سقیم مشرکان و کافران و منافقان و اهل کتاب گمراه انتقاد شدید نموده، درعین‌حال به همهٔ انسان‌ها آموزش عمومی داده، غیرمستقیم پندارشکنی انجام می‌دهد.

لحن پندارشکنی آیات قرآن و سیاق متفقشان، در کلمات «یحْسَبُونَ» و «لا تَحْسَبَنّ» و «لایَحْسَبَنّ» و «أیحْسَبُ» و «أم حَسِبَ» و «تَحْسَبُ» و «یحْسَبُ» (به‌جز در آیهٔ ۲۷۳ بقره) که گفتاری ملایم دارد) و «أیحْسَبُونَ» و «أمْ یحْسَبُونَ» و «أ فَحَسِبَ» و «أحَسِبَ» و «أفَحَسِبْتُم» و «حَسِبُوا» به صورت جملات خبری و یا پرسشی و امر و نهی‌کننده، قاطع و صریح و مقتدرانه با گویشی شدید و تهدیدگونه می‌باشد. همچنین در آیات قبل از عبارات «أمْ حَسِبْتَ» و «أمْ تَحْسَبُ» نیز پندارشکنی، تأکیدی و انتقادی و بعضاً شدید بوده؛ بعد از ابطال خیال و پندار نادرست ابتدایی، با استفاده از لحن پرسشی، خطاب به رسول خداﷺ همراه با گویشی حمایتی از ایشان، به بیان موضوعی مهم و اساسی می پردازد. در «تَحْسَبُونَ» و «أم حَسِبتُم» به صورت جملات خبری و یا پرسشی، با گویشی تأکیدی و ملایم و مقتدرانه، با مخاطب حاضر و گفتاری شدید با مخاطب غایب می‌باشد.

محتوای این گروه از آیات عبارتند از:

الف) آیات حاوی قالب های ادبی«یحْسَبُونَ» و «تَحْسَبُونَ» و «یحْسَبُ» و «حَسِبُوا» با استفاده از جملات خبری و بعضاً ناهی، در پی تکذیب صریح و قاطع پندار و گمان افرادی هستند که در نظر آنها این افکار و عقاید باطل، صحیح بوده، حتی به صحت آن بعضاً یقین داشته، می‌پندارند آنچه به ذهنشان القا شده و به آن معتقدند، شر و خیر حقیقی به دنبال خواهد داشت؛ لیکن کلام وحی با استفاده از این عبارات پندارشکنی نموده، خلاف آن را متذکر می‌شود.

ب) قالب‌های تغییر پندار «لا تَحْسَبَنّ» و «لایَحْسَبَنّ» با استفاده از تکنیک جملات ناهی به همراه تأکید ویژه، در ادامه مفاهیم آیات قبل یا بعد از آنها، به دنبال تصحیح اندیشه‌های باطلی می‌باشد که تصحیح آنها و حقایق متناظرشان، قابل لمس نبوده و دور از ذهن و شک‌برانگیز است، ازاین‌رو آیات الهی با بیان تأکیدی مضاعف، از حتمیت و قطعیت ابطال آن اندیشه و خیالات نادرست و موهوم خبر داده، بر درستی و حقیقت واقعیات والای الهی خبر می‌دهد.

ج) قرآن کریم با استفاده از تکنیک جملات پرسشی مثبت، از مفهوم باطلی که حقیقت ندارد، به همراه واژه‌های «أیحْسَبُ» و « أیحْسَبُونَ» (آیات حاوی این دو واژه با عبارات بعضاً کوتاه و ساده همراه شده است) و «أفَحَسِبَ» و «أحَسِبَ» و «أفَحَسِبْتُم» درصدد تغییر در گمان و خیال موهوم عده‌ای است که به دلیل جهل و نادانی، خیال می‌کنند؛ در مسیر صحیح قدم می‌زنند؛ درحالی‌که در گمراهی کامل‌اند.

د) عبارات «أمْ حَسِبَ» و «أمْ حَسِبتُم» و «أمْ یحْسَبُونَ» درصدد رد عقاید نامناسب ثانوی و درعین‌حال مهم‌تر عده‌ای است که علاوه بر داشتن پنداری غلط اولیه در مسئله‌ای، به آنها که گمان می‌کنند، افکارشان صحیح بوده و مسیر درست را می‌پیمایند؛ هشدار داده، به صورت مضاعف درباره اندیشهٔ دیگرشان تذکر و تنبه می‌دهد و درصدد بیان اهمیت اصلاح در پندارهای ناصحیح می‌باشد.

هـ.) در آیات حاوی واژهٔ «تَحْسَبُ» ظاهراً با استفاده از پندارشکنی حسی (معنوی) پیامبر اسلامﷺ، درصدد القای مفاهیم مهمی می‌باشد و در حقیقت با واسطه قرار دادن مستقیم ایشان، با استفاده از جملات خبری به عموم مردم متذکر می‌شود که این واقعیت گفته شده بسیار بااهمیت بوده، نشان از اقتدار و قدرت و علم الهی دارد.

و) قرآن کریم با استفاده از دو عبارت «أمْ حَسِبْتَ» و «أمْ تَحْسَبُ» در ظاهر امر، ضمن حمایت و دلجویی از نبی اکرمﷺ مبادرت به تغییر در تفکر و اندیشهٔ ایشان می‌کند؛ ولی در حقیقت با واسطه قرار دادن مستقیم پیامبر اسلامﷺ، سعی در بیان مطلبی مهم و حیاتی، برای متنبه نمودن گمراهان و معاندان و منکران آیات الهی دارد که علاوه بر داشتن خیال و روشی واهی و بی‌اساس در مسئله‌ای، به آنها به صورت مضاعف درباره عمق قباحت و زشتی آن اندیشه و پندارشان، شدیداً هشدار و تذکر داده، اهمیت اصلاح و تغییر در آن را متذکر می‌شود.

در نهایت، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که واژهٔ «حَسِبَ» و ساختارهای وابسته به آن، فراتر از بیان یک گمان یا پندار، به‌عنوان ابزاری گفتمانی برای اصلاح باورهای نادرست و بازسازی نظام فکری مخاطبان به کار رفته‌اند. بررسی این آیات نشان می‌دهد که قرآن در مواجهه با پندارهای باطل، عمدتاً از روش آموزش غیرمستقیم و ساختارهای استفهامی، خبری و نهی بهره می‌گیرد تا از طریق ایجاد تعارض میان تصورات ذهنی مخاطب و حقایق وحیانی، زمینهٔ تحول فکری را فراهم سازد. همچنین رابطه‌ای معنادار میان شدت انحراف باور و نوع لحن و بیان این دسته از آیات قرآن مشاهده می‌شود؛ به‌گونه‌ای‌که هرچه پندار باطل ریشه‌دارتر و اثرگذارتر باشد، لحن آیات انتقادی‌تر، تأکیدی‌تر و هشداردهنده‌تر می‌شود. ازاین‌رو می‌توان خانواده واژگانی «حسب» را یکی از مهم‌ترین ابزارهای قرآن در راهبرد تربیتی پندارشکنی و اصلاح الگووارهای ذهنی دانست؛ راهبردی که هدف آن تغییر مبانی فکری و هدایت انسان به سوی فهم صحیح حقایق وحیانی است.

منابع

قرآن کریم.

ابن‌جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق). *زاد المسیر فی علم التفسیر*. تدوین عبدالرزاق مهدی. بیروت: دار الکتاب العربی.

ابن‌حموش، مکی (۱۴۲۹ق). *الهدایة إلی بلوغ النهایة*. تدوین شاهد بوشیخی. امارات: جامعة الشارقه، کلیة الدراسات العلیا و البحث العلمی.

ابن‌فارس، احمد بن زکریا (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. تحقیق عبد السلام محمد هارون. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

بازرگان، مهدی (۱۳۸۵). *سیر تحول قرآن(۱)*. تهران: شرکت سهامی انتشار.

پانی‌پتی، ثناءالله (۱۴۱۲ق). *التفسیر المظهری*. پاکستان: مکتبهٔ رشدیه.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). *مراحل اخلاق در قرآن*. قم: تبیان.

حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی (بی‌تا). *تفسیر روح البیان*. بیروت: دار الفکر.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دارالعلم.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. تدوین مصطفی حسین احمد. بیروت: دار الکتاب العربی.

سعیدی روشن، محمدباقر (۱۴۰۳). الگوی معناشناسی سیستمی متن؛ مبنایی برای نظریه‌پردازی در مطالعات قرآنی. *قرآن شناخت*، ۳۳، ۲۵ـ۴۴.

سیواسی، احمد بن محمود (۱۴۲۷ق). *عیون التفاسیر*. تدوین بهاءالدین دارتما. بیروت: دار صادر.

شرتونی، رشید. ۱۳۸۷ش. مبادی العربیهٔ. جلد ۴.قم: انتشارات دارالعلم.

شرف‌الدین، جعفر (۱۴۲۰ق). *الموسوعة القرآنیة، خصائص السور*. تدوین احمد حاطوم. بیروت: دار التقریب بین المذاهب الاسلامیه.

صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق). *المحیط فی اللغة*. تدوین محمدحسن آل‌یاسین. بیروت: عالم الکتاب.

صافی، محمود (۱۴۱۸ق). *الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة*. دمشق: دار الرشید.

صاوی، احمد بن محمد (۱۴۲۷ق). *حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین*. تدوین محمد عبدالسلام شاهین. بیروت: دار الکتب العلمیه.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*. تحقیق علی‌اکبر غفاری. تهران: اسلامیه.

صرفی، زهرا (۱۳۹۸). واکاوی معنای ظن در قرآن کریم بر پایه تحلیل روابط معنایی با واژگان همنشین. *قرآن شناخت*، ۲۲، ۸۹ـ۱۰۶.

طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعهٔ مدرسین.

طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م). *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم*. اردن: دار الکتاب الثقافی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق فضل‌الله یزدی طباطبایی. تهران: ناصر خسرو.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق). *تفسیر جوامع الجامع* تدوین ابوالقاسم گرجی. قم: مرکز مدیریت حوزهٔ علمیه.

طنطاوی، محمدسید (۱۹۹۷م). *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*. قاهره: نهضة مصر.

طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. تدوین احمد حبیب عاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

عبدالباقی، محمدفوأد (۱۳۶۴ق). *المعجم المفهرس*. قاهره: دارالکتب المصریه.

عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق). *الفروق فی اللغة*. بیروت: دار الآفاق الجدیده.

فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*. قم: هجرت.

قرشی، سیدعلی‌اکبر (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

قرشی، سیدعلی‌اکبر (۱۳۷۵). *تفسیر احسن الحدیث*. تهران: بنیاد بعثت.

قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لأحکام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.

قطب راوندی، سعید بن هبةالله (۱۴۰۵ق). *فقه القرآن*. تدوین احمد حسینی اشکوری. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
کرباسی، محمدجعفر (۱۴۲۲ق). *اعراب القرآن*. بیروت: دار و مکتبة الهلال.
کریمی قدوسی، محسن و همکاران (۱۴۰۲ق). گونه‌های اثرگذاری هیجان بر گرایش‌های انسان از دیدگاه قرآن. *قرآن شناخت*، ۳۱، ۲۹_۴۸.
معارف، مجید (۱۳۸۳). *تاریخ قرآن*. تهران: نبأ.
مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). *التفسیر الکاشف*. قم: دار الکتاب الاسلامی.
موسوی، سیدحسین (۱۳۹۷). گونه‌شناسی حَسِبَ (پنداشتن) در قرآن کریم. *قرآن و عترت*، ۷، ۲۹_۵۲.
یحیی الیمانی، ابراهیم (۱۹۹۰م). *اسباب الإضراب و الاستدراک فی القرآن الکریم*. مکه: جامعة ام القری.